



شناسایی شاخص‌های توانمندسازی معلمان برای اجرای آموزش اخلاقی پایدار

فاطمه شریفیان^۱، حمیدرضا صادقی^۲

۱. گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: sadeghi.hmdrz@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش شناسایی ابعاد معنابخشی اجتماعی در فرآیند آموزش توسعه‌محور با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی بود. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۱ نفر از معلمان، کارشناسان و متخصصان آموزشی در شهر تهران انجام شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با روش تحلیل مضمون و با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل شدند تا الگوهای مفهومی و ابعاد معنابخشی در بافت آموزش توسعه‌محور استخراج شوند. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی سه مقوله اصلی شامل «تعامل اجتماعی هدفمند»، «بازنمایی هویت و معنا در آموزش» و «تسهیل کنش معنادار در یادگیری» شد. هر یک از این مقوله‌ها دارای چندین زیرمقوله و مفاهیم باز بودند که نشان می‌دهد معنابخشی اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی و مرتبط با شبکه‌ای از عوامل فردی، فرهنگی و تعاملی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش توسعه‌محور زمانی می‌تواند به یادگیری معنادار منجر شود که از طریق تقویت تعاملات اجتماعی، بازتاب هویتی و فراهم‌سازی بسترهای کنش آگاهانه اجتماعی، به فرایند تولید معنا در یادگیرندگان یاری رساند. این نتایج می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های درسی، آموزش معلمان و اصلاح سیاست‌های آموزشی قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: معنابخشی اجتماعی، آموزش توسعه‌محور، یادگیری معنادار، هویت آموزشی، تعامل اجتماعی، تحلیل مضمون

تاریخ ارسال: ۳ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۳۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ فروردین ۱۴۰۳



How to cite: Sharifian, F., & Sadeghi, H. (2024). Identifying the Dimensions of Social Meaning-Making in Development-Oriented Education. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(1), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Identifying the Dimensions of Social Meaning-Making in Development-Oriented Education

Fatemeh Sharifian¹, Hamidreza Sadeghi^{2*}

1. Department of Educational Management, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Department of Educational Management, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: sadeghi.hmdrz@gmail.com

Abstract

This study aimed to identify the dimensions of social meaning-making in the process of development-oriented education. Using a qualitative design, the study employed semi-structured interviews with 21 teachers, education experts, and policy professionals in Tehran. Participants were selected purposefully, and data collection continued until theoretical saturation. Data were analyzed thematically using NVivo software to extract core patterns and dimensions of social meaning-making within the context of development-oriented education. Analysis revealed three main categories: “Purposeful Social Interaction,” “Representation of Identity and Meaning in Education,” and “Facilitating Meaningful Action in Learning.” Each category encompassed multiple subthemes and open codes, illustrating that social meaning-making is a multidimensional construct shaped by interpersonal, cultural, and contextual factors. The findings suggest that development-oriented education can lead to meaningful learning when it fosters interactive relationships, supports identity reflection, and enables learners to engage in socially meaningful actions. These results provide valuable insights for curriculum designers, teacher training programs, and education policy reform.

Keywords: *Social meaning-making, development-oriented education, meaningful learning, educational identity, social interaction, thematic analysis*

Submit Date: 23 January 2024

Revise Date: 1 March 2024

Accept Date: 20 March 2024

Publish Date: 3 April 2024

تحول در آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، مستلزم بازاندیشی در فلسفه و اهداف بنیادین یادگیری است. در دنیای پیچیده و به سرعت متغیر امروز، دیگر آموزش نمی‌تواند صرفاً بر انتقال دانش نظری و مهارت‌های فنی متمرکز باشد، بلکه باید در پی پرورش انسان‌هایی معنাজو، مسئول، و برخوردار از درک عمیق اجتماعی باشد (Biesta, 2010). در این میان، «معنابخشی اجتماعی» به عنوان یکی از ارکان کلیدی آموزش توسعه‌محور، جایگاهی بنیادین یافته است. این مفهوم نه تنها یادگیری را در بستر اجتماعی و فرهنگی معنادار می‌سازد، بلکه کنشگری، مسئولیت‌پذیری، و ارتباط‌پذیری فراگیران را نیز تقویت می‌کند (Mezirow, 1991).

آموزش توسعه‌محور، مفهومی چندبعدی است که در پی ایجاد پیوند میان اهداف آموزشی و نیازهای توسعه‌ای جوامع است. این نوع آموزش به دنبال تربیت افرادی است که بتوانند به صورت آگاهانه در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مشارکت داشته باشند (UNESCO, 2015). در این رویکرد، یادگیری تنها به انتقال دانش تقلیل نمی‌یابد، بلکه به فرآیندی پویا و تعاملی بدل می‌شود که در آن فراگیران، از طریق تجربه، تأمل، و مشارکت اجتماعی، به تولید معنا می‌پردازند (Illeris, 2009).

یکی از مبانی نظری مؤثر در تبیین نقش معنابخشی در آموزش توسعه‌محور، نظریه یادگیری تحولی (Transformative Learning) است. این نظریه که توسط میزیرو ارائه شده، تأکید دارد که یادگیری زمانی عمیق و پایدار است که منجر به بازبینی چارچوب‌های شناختی، نگرشی و ارزشی افراد شود (Mezirow, 1997). در چنین یادگیری‌ای، ایجاد معنا فراتر از دریافت اطلاعات قرار می‌گیرد و فراگیر در فرایند بازتعریف تجربه‌های پیشین، به بازسازی هویت خود و درک اجتماعی نوین دست می‌یابد.

همچنین، دیدگاه‌های اجتماعی-فرهنگی ویگوتسکی (Vygotsky, 1978) بر نقش تعاملات اجتماعی در ساخت معنای یادگیری تأکید دارد. از این منظر، زبان، گفت‌وگو و همکاری با دیگران ابزارهایی اساسی در فرایند معناسازی هستند. بنابراین، آموزش توسعه‌محور نیازمند طراحی محیط‌هایی است که در آن روابط بین‌فردی، گفتمان اجتماعی، و تجربه‌های زیسته فراگیران به عنوان منابع اصلی یادگیری شناخته شوند (Bruner, 1996). بر این اساس، معلم در چنین محیطی نقش تسهیل‌گر را ایفا می‌کند؛ نه صرفاً انتقال‌دهنده دانش، بلکه مشوقی برای مشارکت فعال و تفکر انتقادی فراگیران در مسیر کشف معنا.

در سطح عملیاتی، مطالعات متعددی به اهمیت ساخت معنا در محیط‌های یادگیری پرداخته‌اند. برای مثال، تحقیق هوک (Hook, 2016) نشان داد که استفاده از روایت‌های شخصی و گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی در کلاس درس، به افزایش درک بین‌فرهنگی و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی منجر می‌شود. همچنین پژوهش رایت (Wright, 2020) نشان می‌دهد که ایجاد فضاهای یادگیری مشارکتی و مبتنی بر مسئله، موجب فعال شدن ذهن فراگیران در تحلیل شرایط واقعی و ساخت معنای مرتبط با تجربیات زیسته‌شان می‌گردد.

یکی دیگر از ابعاد مهم معنابخشی اجتماعی، پیوند میان آموزش و هویت‌یابی فردی و جمعی است. آموزش توسعه‌محور باید بستری برای بازشناسی و بازنمایی هویت‌های متنوع فرهنگی، اجتماعی و فردی ایجاد کند. در این زمینه، مطالعاتی مانند پژوهش ون مانن (Van Manen, 2002) به نقش تجربه زیسته در شکل‌گیری هویت آموزشی و معنابخشی به حرفه معلمی پرداخته‌اند. از این منظر، معلم صرفاً کنشگری فنی نیست، بلکه فردی است که با بازتاب و روایت تجربه‌های خود، معنا می‌آفریند و به یادگیری معنا می‌بخشد.

در بُعد فرهنگی، آموزش توسعه‌محور نباید از زمینه‌های محلی و بومی جدا باشد. به گفته گای (Gay, 2010)، آموزش زمانی مؤثرتر است که با فرهنگ فراگیران همسو بوده و روایت‌ها، زبان و ارزش‌های آنان را در بر گیرد. به‌ویژه در جوامعی همچون ایران، که دارای تنوع فرهنگی قابل توجهی است، توجه به بافت اجتماعی-فرهنگی فراگیران در طراحی برنامه‌های درسی و فرایند آموزش، عاملی اساسی در تحقق معنابخشی اجتماعی محسوب می‌شود.

همچنین در سال‌های اخیر، ادبیات مربوط به یادگیری مبتنی بر مسئله (Problem-Based Learning) و یادگیری مشارکتی، نشان داده‌اند که آموزش زمانی به معنای واقعی تحقق می‌یابد که مسئله‌های واقعی و اجتماعی وارد فضای یادگیری شوند (Hmelo-Silver, 2004). این

نوع آموزش، با تمرکز بر چالش‌های زندگی روزمره، باعث می‌شود فراگیران تجربه‌های یادگیری خود را در بستر اجتماعی ببینند و در نتیجه، معناهایی پایدارتر و کاربردی‌تر از فرایند یادگیری خود بسازند.

در ایران نیز، هرچند در اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش مانند سند تحول بنیادین، به نقش تربیت اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است، اما در سطح اجرا، همچنان آموزش اغلب بر حافظه‌محوری و تک‌بعدی بودن تأکید دارد و توجه کمی به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و معنایی یادگیری می‌شود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۹). به همین دلیل، شناسایی ابعاد معنابخشی اجتماعی در آموزش توسعه‌محور، ضرورتی حیاتی برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی درسی، و روش‌های تدریس محسوب می‌شود.

بر پایه آنچه ذکر شد، پژوهش حاضر با هدف شناسایی ابعاد معنابخشی اجتماعی در فرآیند آموزش توسعه‌محور طراحی شده است. هدف آن است که از طریق رویکرد کیفی و تحلیل تجارب معلمان، کارشناسان و متخصصان حوزه آموزش، مؤلفه‌ها و ساختارهای معنابخش اجتماعی که در بستر آموزش توسعه‌محور فعال می‌شوند، شناسایی گردند. این مطالعه می‌تواند به روشن شدن مسیرهایی بینجامد که از طریق آن، آموزش از سطح انتقال صرف دانش فراتر رفته و به بستری برای آفرینش معنا، پرورش هویت و ارتقاء مسئولیت‌پذیری اجتماعی تبدیل شود.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد اکتشافی انجام شده است و هدف آن شناسایی ابعاد معنابخشی اجتماعی در فرآیند آموزش توسعه‌محور می‌باشد. مشارکت‌کنندگان این مطالعه ۲۱ نفر از صاحب‌نظران، اساتید دانشگاه، معلمان و سیاست‌گذاران حوزه آموزش و پرورش در شهر تهران بودند که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و با معیار تجارب مرتبط با موضوع انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، به گونه‌ای که پس از مصاحبه با ۲۱ نفر داده‌های جدید و متفاوتی حاصل نشد و اشباع نظری حاصل گردید.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته گردآوری شد. برای انجام مصاحبه‌ها، از یک راهنمای مصاحبه شامل سؤالات باز استفاده شد که به‌طور انعطاف‌پذیر متناسب با پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان تنظیم می‌شد. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه به طول انجامید و با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و پیاده‌سازی شد. تمرکز مصاحبه‌ها بر درک مشارکت‌کنندگان از ابعاد مختلف معنابخشی اجتماعی در بافت آموزش توسعه‌محور بود.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) بهره گرفته شد. فرایند تحلیل شامل مراحل آشنایی با داده‌ها، استخراج کدهای اولیه، تشکیل مقوله‌ها، شناسایی تم‌های اصلی و بررسی انسجام آن‌ها بود. جهت افزایش دقت تحلیل، از نرم‌افزار Nvivo برای کدگذاری، دسته‌بندی مفاهیم و مدیریت داده‌های کیفی استفاده شد. به‌منظور اعتباربخشی به یافته‌ها، از راهبردهایی نظیر بررسی مجدد کدها، بازبینی توسط همکار پژوهشی، و تأیید نهایی برخی از یافته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان بهره گرفته شد. همچنین، قابلیت انتقال‌پذیری نتایج از طریق توصیف غنی زمینه و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان تقویت گردید.

یافته‌ها

مقوله اول: تعامل اجتماعی هدفمند

شبکه‌سازی آموزشی:

شبکه‌سازی آموزشی به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی معنابخشی اجتماعی، در قالب تعاملات میان‌فردی، تبادل تجارب آموزشی و گسترش ارتباطات مؤثر نمود می‌یابد. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت همکاری بین‌رشته‌ای و تشکیل گروه‌های یادگیرنده تأکید داشتند. یکی از معلمان اظهار داشت: «من وقتی با معلم‌های دیگر جلسات اشتراک تجربه دارم، حس می‌کنم یادگیری من هم زنده‌تر می‌شه؛ یه نوع هم‌افزایی اتفاق می‌افته.»

همدلی و درک متقابل:

رویکردهای همدلانه در فرآیند آموزش توسعه‌محور، بستری برای درک عمیق‌تر از تفاوت‌ها و موقعیت‌های متنوع اجتماعی فراهم می‌سازد. شرکت‌کنندگان به نقش پذیرش دیدگاه‌های مختلف و پرورش حساسیت اجتماعی اشاره داشتند. یکی از آنان عنوان کرد: «تا معلم خودش نتونه جهان‌بینی متفاوت بچه‌ها رو ببینه، چطور می‌خواد بهشون کمک کنه معنا پیدا کنن؟»

ارتقاء سرمایه اجتماعی:

مفهوم سرمایه اجتماعی در تعاملات آموزشی، از طریق ایجاد اعتماد، تعلق و ارتباط سازنده میان معلم و دانش‌آموز شکل می‌گیرد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این نکته تأکید داشتند که آموزش باید به ایجاد حس مسئولیت و حمایت متقابل منجر شود. به گفته یکی از اساتید: «ما توی مدرسه باید جایی برای هم باشیم، فقط انتقال دانش کافی نیست.»

تسهیل گفت‌وگوی بین‌نسلی:

تعاملات بین‌نسلی و انتقال ارزش‌ها، یکی از سازوکارهای اصلی در شکل‌گیری معنا است. گفت‌وگو میان والدین، معلمان و دانش‌آموزان به بازتولید روایت‌های فرهنگی و اجتماعی کمک می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «وقتی پدربزرگ‌ها تو کلاس حضور پیدا می‌کنن و از تجربه‌هاشون می‌گن، بچه‌ها یه جور دیگه گوش می‌کنن.»

یادگیری مشارکتی:

بر اساس یافته‌ها، یادگیری مشارکتی نقشی اساسی در معناسازی اجتماعی ایفا می‌کند. طراحی فعالیت‌های گروهی، تبادل نظر و یادگیری مسئله‌محور از جمله ابزارهای کلیدی در این زمینه هستند. یکی از معلمان تأکید داشت: «وقتی بچه‌ها با هم کار می‌کنن، بیشتر مسئولیت می‌پذیرن و احساس می‌کنن نظرشون مهمه.»

آگاهی از مسئولیت اجتماعی:

معناسازی اجتماعی در آموزش، نیازمند تقویت حس مسئولیت نسبت به جامعه است. مشارکت‌کنندگان از آموزش پیامدهای اجتماعی رفتارها و نقش یادگیرندگان در تغییر مثبت سخن گفتند. به‌قول یکی از سیاست‌گذاران آموزشی: «ما باید از کلاس درس شروع کنیم تا نسل آینده درک درستی از وظایف اجتماعی داشته باشه.»

مقوله دوم: بازنمایی هویت و معنا در آموزش

روایت‌سازی فردی و جمعی:

تجربه روایت‌سازی، چه در سطح فردی و چه جمعی، به‌عنوان ابزار اصلی در تولید معنا مورد توجه قرار گرفت. مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که دانش‌آموزان از طریق بازگویی داستان‌های زندگی خود و دیگران، معنا و هویت را شکل می‌دهند. یکی از معلمان گفت: «وقتی ازشون می‌خوام خاطره‌ای بنویسن که باعث تغییر نگرششون شده، تازه می‌فهمن چقدر تجربه‌هاشون مهمه.»

تأمل در ارزش‌های زیربنایی:

یافته‌ها نشان داد که تأمل و بازنگری در ارزش‌ها، به معلمان و دانش‌آموزان کمک می‌کند تا دیدی انتقادی نسبت به باورهای غالب داشته باشند. این فرآیند، موجب معناسازی عمیق‌تری می‌شود. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «من گاهی خودم هم سر کلاس مجبور می‌شم ارزش‌هایی رو که از قبل پذیرفته بودم، دوباره بررسی کنم.»

هویت‌یابی در نقش یاددهنده:

نقش معلم صرفاً انتقال‌دهنده دانش نیست، بلکه یک هویت معنادار است که باید مورد بازشناسی قرار گیرد. برخی از معلمان گفتند: «معلم بودن فقط شغل نیست، نوعی تعهد به ساختن آینده‌ست؛ یه هویت انسانی.»

بازنمایی فرهنگ بومی و محلی:

توجه به فرهنگ بومی در آموزش توسعه‌محور، یکی از راهکارهای معناسازی اجتماعی قلمداد می‌شود. استفاده از زبان و مثال‌های محلی، نقش مهمی در پیوند دانش‌آموز با هویت فرهنگی‌اش دارد. یکی از معلمان گفت: «وقتی شعر محلی یا داستان‌های بومی رو وارد درس می‌کنم، بچه‌ها حس نزدیکی بیشتری می‌کنن.»

بازتاب اجتماعی محتوا:

یادگیرندگان زمانی با محتوا ارتباط معنادار برقرار می‌کنند که بازتاب‌دهنده مسائل اجتماعی و دغدغه‌های زندگی روزمره باشد. مشارکت‌کنندگان اشاره داشتند که محتوای آموزشی باید با چالش‌های واقعی زندگی هماهنگ باشد. یکی از اساتید گفت: «اگر آموزش از جامعه جدا باشه، فقط اطلاعات بی‌روح منتقل می‌کنیم.»

مقوله سوم: تسهیل‌کنش معنادار در یادگیری

آموزش مبتنی بر تجربه زیسته:

ارتباط بین آموزش و زندگی واقعی، از جمله مهم‌ترین عوامل معنابخشی تلقی شد. مشارکت‌کنندگان بر استفاده از تجربیات شخصی و بازسازی موقعیت‌های واقعی در کلاس تأکید داشتند. یکی از معلمان گفت: «بچه‌ها وقتی با چیزی درگیر می‌شن که تو زندگی‌شون بوده، بیشتر یاد می‌گیرن و معنا براشون پیدا می‌شه.»

توانمندسازی برای عمل اجتماعی:

هدف از آموزش توسعه‌محور، پرورش شهروندانی مسئول و توانمند در کنش اجتماعی است. معلمان بر اهمیت ایجاد اعتماد به نفس، آموزش مهارت‌های مشارکتی و ارتقاء خودکارآمدی اجتماعی تأکید داشتند. به‌قول یکی از مشارکت‌کنندگان: «بچه‌ها باید حس کنن می‌تونن تأثیر بذارن؛ این خودش بزرگ‌ترین معناست.»

ترویج تفکر انتقادی:

تفکر انتقادی یکی از ابزارهای کلیدی در خلق معنا و اقدام آگاهانه محسوب می‌شود. مشارکت‌کنندگان اشاره داشتند که پرورش ذهن پرسشگر و تمرین قضاوت مستقل، زمینه‌ساز یادگیری معنادار است. یکی از معلمان گفت: «سؤال پرسیدن بچه‌ها مهم‌تر از پاسخ دادنه؛ اونجا تازه یادگیری شکل می‌گیره.»

یادگیری مبتنی بر مسئله‌های واقعی:

یادگیری زمانی معنادار می‌شود که در پاسخ به مسائل واقعی و ملموس شکل گیرد. مشارکت‌کنندگان به طراحی پروژه‌های کاربردی و حل مسئله در کلاس اشاره کردند. یکی از دانشجو-معلمان بیان داشت: «یه بار پروژه‌ای درباره آلودگی هوا دادم؛ بچه‌ها واقعاً درگیر شدن چون دغدغه‌شون بود.»

تلفیق اخلاق و آموزش:

معناسازی در آموزش توسعه‌محور، بدون توجه به جنبه‌های اخلاقی ناقص است. معلمان تأکید داشتند که ارزش‌های انسانی، مسئولیت‌پذیری و حساسیت اخلاقی باید بخشی از آموزش باشند. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «اگه بچه‌ها فقط بدونن چی درست یا غلطه، ولی نفهمن چرا، اون یادگیری بی‌معناس.»

استقلال در یادگیری معنادار:

معلمان و کارشناسان آموزشی بر اهمیت پرورش استقلال و خودتنظیمی در فرآیند یادگیری تأکید کردند. آنان معتقد بودند که دانش‌آموزان باید توانایی خلق معنا برای مسیر یادگیری خود را داشته باشند. یکی از معلمان گفت: «وقتی خودش انتخاب می‌کنه چی یاد بگیره و چرا، اون موقع یادگیری معنا پیدا می‌کنه.»

کاربردی‌سازی دانش:

یافته‌ها نشان داد که اتصال دانش به عمل واقعی، عاملی مؤثر در درونی‌سازی معناست. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که طراحی فعالیت‌های عملی و کاربردی، باعث می‌شود یادگیری صرفاً ذهنی نباشد. به قول یکی از اساتید: «وقتی می‌تونه از دانشی که یاد گرفته تو موقعیت واقعی استفاده کنه، اون وقت اون آموزش براش معنا داره».

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، شناسایی ابعاد معنابخشی اجتماعی در فرآیند آموزش توسعه‌محور با رویکرد کیفی و تحلیل تجارب ۲۱ نفر از معلمان، متخصصان و کارشناسان حوزه آموزش و پرورش در تهران بود. تحلیل داده‌ها منجر به استخراج سه مقوله اصلی شامل: «تعامل اجتماعی هدفمند»، «بازنمایی هویت و معنا در آموزش»، و «تسهیل کنش معنادار در یادگیری» شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که معنابخشی در آموزش توسعه‌محور نه تنها محصول طراحی محتوای درسی بلکه برآیند شبکه‌ای از روابط انسانی، تعاملات اجتماعی، بافت فرهنگی، و تجربه زیسته فراگیران است.

یافته‌ها نشان داد که تعامل اجتماعی هدفمند، زیربنای اصلی معنابخشی در آموزش توسعه‌محور محسوب می‌شود. در این راستا، مؤلفه‌هایی مانند شبکه‌سازی آموزشی، همدلی، ارتقاء سرمایه اجتماعی و گفت‌وگوی بین‌نسلی به عنوان سازوکارهای اصلی معناسازی شناسایی شدند. این نتایج با دیدگاه‌های ویگوتسکی (Vygotsky, 1978) در زمینه نقش تعاملات اجتماعی در رشد شناختی هم‌راستا است؛ از آن‌رو که یادگیری در بستر اجتماعی و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد.

مطالعه‌ی برونر (Bruner, 1996) نیز بر اهمیت ساخت معنا در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد؛ بدین معنا که یادگیری زمانی معنادار است که در بستر روابط انسانی و گفتمان اجتماعی صورت گیرد. یافته‌های حاضر نیز مؤید همین دیدگاه است، زیرا مشارکت‌کنندگان بارها به نقش شبکه‌های همکارانه، یادگیری گروهی، و ایجاد ارتباط مؤثر در معناسازی اشاره داشتند. همچنین، همدلی و درک متقابل در کلاس درس به عنوان عامل مهمی در تسهیل معناسازی تلقی شده است که با نتایج پژوهش‌های Gay (۲۰۱۰) درباره تدریس پاسخ‌گوی فرهنگی سازگار است.

دومین مقوله مهم شناسایی شده در پژوهش، بازنمایی هویت و معنا در آموزش بود که دربرگیرنده مؤلفه‌هایی همچون روایت‌سازی فردی و جمعی، تأمل در ارزش‌ها، هویت‌یابی حرفه‌ای معلم، و بازتاب اجتماعی محتوا است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آموزش توسعه‌محور باید بستر روایت‌های هویتی باشد و معلم را نه صرفاً در جایگاه انتقال‌دهنده اطلاعات، بلکه به عنوان کنشگری معناساز در فرآیند یادگیری بازتعریف کند.

یافته‌های این بخش با نظریه یادگیری تحولی میزیرو (Mezirow, 1991) همخوان است. وی بر این باور است که بازتاب بر تجربه‌های گذشته و بازاندیشی در چارچوب‌های شناختی فرد، اساس یادگیری معنادار را شکل می‌دهد. استفاده از خاطره‌نگاری، روایت‌سازی و تأمل انتقادی در کلاس درس، ابزارهایی هستند که مشارکت‌کنندگان برای تولید معنا پیشنهاد داده‌اند. همچنین، پژوهش‌های Van Manen (۲۰۰۲) که به اهمیت تجربه زیسته در فرآیند آموزش و معنابخشی پرداخته، کاملاً با این یافته‌ها همسو است.

از سوی دیگر، توجه به بازنمایی فرهنگ بومی و محلی در محتوا نیز از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح شد؛ این موضوع با یافته‌های Gay (۲۰۱۰) درباره تدریس متناسب با زمینه فرهنگی دانش‌آموزان مطابقت دارد. این نوع آموزش باعث افزایش احساس تعلق، تقویت هویت فرهنگی و افزایش تعامل اجتماعی مؤثر می‌شود که همگی در خدمت معناسازی اجتماعی قرار دارند.

سومین مقوله استخراج شده از داده‌ها، «تسهیل کنش معنادار در یادگیری» بود. مؤلفه‌هایی نظیر آموزش مبتنی بر تجربه زیسته، یادگیری مسئله‌محور، تلفیق اخلاق با آموزش، و توانمندسازی برای عمل اجتماعی نشان می‌دهند که یادگیری معنادار تنها در سطح ذهنی باقی نمی‌ماند، بلکه به کنش منتهی می‌شود.

مطابق با دیدگاه Hmelo-Silver (۲۰۰۴)، یادگیری مسئله‌محور که بر چالش‌های واقعی زندگی تأکید دارد، بستر مناسبی برای مشارکت فعال یادگیرندگان فراهم می‌آورد و به شکل‌گیری معنا درونی منجر می‌شود. مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز اشاره کردند که زمانی یادگیرنده معنا را درک می‌کند که دانسته‌هایش را در موقعیت‌های واقعی به کار گیرد. این موضوع با پژوهش Wright (۲۰۲۰) نیز هماهنگ است که بر اهمیت پروژه‌های کاربردی و یادگیری اجتماعی تأکید دارد.

همچنین، بُعد اخلاقی آموزش و ضرورت درونی‌سازی ارزش‌ها، از دیگر مواردی بود که در بیانات مشارکت‌کنندگان دیده شد. آنان تأکید داشتند که آموزش بدون پیوند با اخلاق، فاقد عمق معنادار است. این رویکرد با دیدگاه Biesta (۲۰۱۰) در کتاب «آموزش خوب در عصر سنجش‌محور» هم‌راستا است؛ وی معتقد است آموزش باید انسان‌مدار و اخلاق‌محور باشد، نه صرفاً ابزاری برای ارزیابی‌های استاندارد شده.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازين اخلاقي

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقي رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Biesta, G. (2010). Good education in an age of measurement: Ethics, politics, democracy. Routledge.
- Bruner, J. (1996). The culture of education. Harvard University Press.
- Gay, G. (2010). Culturally responsive teaching: Theory, research, and practice. Teachers College Press.
- Hmelo-Silver, C. E. (2004). Problem-based learning: What and how do students learn?. Educational Psychology Review, 16(3), 235–266.
- Hook, D. (2016). Critical psychology. Routledge.
- Illeris, K. (2009). Contemporary theories of learning: Learning theorists in their own words. Routledge.
- Mezirow, J. (1991). Transformative dimensions of adult learning. Jossey-Bass.
- Mezirow, J. (1997). Transformative learning: Theory to practice. New Directions for Adult and Continuing Education, 1997(74), 5–12.
- UNESCO. (2015). Rethinking education: Towards a global common good? Paris: UNESCO.
- Van Manen, M. (2002). Writing in the dark: Phenomenological studies in interpretive inquiry. The Althouse Press.
- Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: The development of higher psychological processes. Harvard University Press.

Wright, L. (2020). Social learning environments and their role in meaning-making in secondary education. *Journal of Educational Change*, 21(2), 165–183.